



دوگانه قدرت - حقوق در روابط بین‌الملل: چالش حق در برابر تکلیف



سبحان محمدی* - دکتر حسن رحیمی روشن** - حمیدرضا حاتمی***

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

سوژه حقوق همواره پیچیدگی‌های مفهومی و تفسیری خود را داشته است. قدمت مباحثات مفهومی حقوق در گذشته از یک سو، و ابهامات و اقتضانات در روابط بین‌الملل نوین از سوی دیگر، همیشه حقوق را محل منازعه و مناقشه قرار داده است. در روابط بین‌الملل مفاهیم از لحاظ نظری و گفتمانی متفرق‌اند و پژوهش در این حیطه همیشه با تعریف مضامین و فحوا آغاز می‌شود. همانطور که توضیح خواهیم داد، اساساً در بحث حقوق در روابط بین‌الملل، یک چالش میان اینکه افراد یا گروه‌ها صرفاً و به خودی خود در برابر قدرت (حکومت) ذی‌حق‌اند یا در قبال انجام تکالیف مشخص شده از سوی قدرت (حکومت) حقی پیدا خواهند کرد، وجود دارد. در واقع همین نکته فرضیه این پژوهش را نیز تشکیل داده است. در مقاله پیش رو تلاش شده که ابتدا مفاهیم قدرت و حقوق در روابط بین‌الملل مورد کاوش قرار گیرند، سپس متناظر با سوالات مطرح‌شده، در پی تجسس در قلمرو قدرت و حقوق در میان متون خواهیم رفت تا با بررسی گزاره‌ها، محرز شود که این دوگانگی حقوق و قدرت از کجا نشأت می‌گیرد و اصولاً رابطه‌ای تکمله‌ای میان این دو مفهوم است یا انفکاک‌ی؟ در پایان با بررسی اجمالی حقوق بشر غربی از مکاتب اصلی تئوریک در روابط بین‌الملل، مشخص خواهیم کرد که حقوق بشر با رویکرد غربی در کدام سمت ایستاده است؟ ماهیت آن به کدامیک از این دو نزدیک‌تر است؛ صرفاً در حیطه دفاع از حق خواهد بود یا الزام تکالیف؟

کلیدواژگان

روابط بین‌الملل، قدرت، حق، حقوق، تکلیف

* دانشجوی مقطع دکتری تخصصی رشته روابط بین‌الملل، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل: sobhan.mohammadi@srbiau.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایمیل: h.rahimiroushan@basu.ac.ir

*** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی، دانشگاه بوعلی، همدان.

مقدمه

حق و مسئله حقوق، مبحثی است تاریخی- فلسفی که هم‌زمان با طرح اولین گزاره‌های فلسفی و اندیشه سیاسی توسط بشر، بخشی از مباحثات پیرامونی آن را به خود معطوف کرد و همان‌طور که سیاست سیر فلسفی خود را طی می‌کرد، این مفهوم هم به موازات آن سهمی از تاریخ تفکر را به خود اختصاص داد. اما در این بین بسیاری موضوع «اصالت حق» را مهم‌ترین مسئله بیان کرده‌اند. از دیدگاه دینی، حق خداست؛ تام و تمام و کامل. در مقابل آن، باطل قرار می‌گیرد. برای مثال در قرآن آمده است: «اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» (حج، ۶۲)؛ (Haj: 62). با توجه به این اصل و سایر اصول ناشی از هستی‌شناسی دینی، انسان‌شناسی غایت‌مدارانه و ارزش‌محور شکل می‌گیرد که در نهایت به یک نظم حقوقی حق - تکلیف در اسلام منجر می‌شود. در طرف دیگر ماجرا، با ورود اندیشه غرب به عصر مدرن خصوصاً ظهور اندیشه سکولار و فردگرا، تکلیف محوری به نفع تأکید صرف بر حقوق انسان رنگ می‌بازد؛ به عبارت دیگر، زمانی که هستی‌شناسی غربی متکی بر عقل جزئی‌نگر، انسان را صرفاً «انسان به ما هُو انسان» فارغ از ارزش‌گذاری دینی در نظر می‌گیرد، حقوق برای انسان اصالت می‌گیرد؛ فارغ از هر چیز دیگری! همین مباحثه و اختلاف عقیده، در باب مقوله و مفهوم قدرت هم وجود دارد.

مجموع این مباحث که قدری از آن در بالا مورد اشاره قرار گرفت، پژوهشگران مقاله پیش رو را بر آن داشت که به کنکاش بیشتر این موضوع بپردازند. مقاله حاضر با بررسی مفاهیم قدرت و حقوق بین‌الملل در اندیشه‌های موجود با این مفروض که؛ مسئله حقوق یک مسئله دو یا چند طرفه است و واضعان و تابعانی دارد و اینکه حقوق در بطن مباحثه بر سر حریم و حدود و وظایف متقابل است و در خلاء شکل نمی‌گیرد؛ همچنین قدرت (قانونی) در طرف دیگر این معادله، پابندی تابعان خود را می‌طلبد، مطابق و موافق با عنوان این پژوهش یعنی «دوگانه قدرت - حقوق در روابط بین‌الملل (چالش حق در برابر تکلیف)» مدعی است که قدرت و حقوق (در روابط بین‌الملل) در مقابل هم ذی‌حق‌اند. پس این پرسش اصلی مطرح می‌شود که آیا اساساً حقوق، مفهومی با ویژگی دو یا چند طرفه به حساب می‌آید؟ و آیا همان‌طور که پیش‌تر در برخی پژوهش‌های انجام‌شده در باب حقوق تابعان حاکمیت و دولت (یعنی افراد) لزوم رعایت حقوق آن‌ها از سمت دولت اثبات‌شده، قدرت هم به همان میزان دارای حق است و افراد ملزم به رعایت آن حق (حکومت) هستند؟ در بخش پرسش فرعی نیز، مطرح خواهیم کرد که حقوق بشر با رویکرد غربی از نگاه جریان‌ها و مکاتب اصلی تئوریک در روابط بین‌الملل در کجا و کدام سمت ایستاده است؟ ماهیت آن به کدام یک از این دو نزدیک‌تر است: صرفاً در حیطه دفاع از حق خواهد بود یا الزام تکالیف؟ لازم به ذکر است که روش پژوهش مقاله به صورت جمع‌آوری داده‌های علمی و ادبیات پژوهش پیشینی، و بررسی متون علمی - پژوهشی موجود در قالب کتب و مقالات منتشرشده به صورت چاپی و اینترنتی خواهد بود. مطالعه ادبیات پژوهش پیشینی ابتدا برای شناخت گستره مفهوم اصلی مقاله در تحقیقات انجام‌شده، صورت خواهد گرفت، و سپس اهمیت آن موردسنجش قرار می‌گیرد.

۱- پیشینه پژوهش

مباحث مرتبط با تبیین حق و حقوق، به وسعت و قدمت تاریخ اندیشه است. اینکه حق چیست؛ چه کسی ذی حق است؛ تابعان و ذی نفعان آنچه کسانی هستند و یا اینکه آن‌ها در برابر صاحب حق، می‌توانند حقوقی را مطالبه کنند، از پرسش‌هایی است که همواره چالش برانگیز بوده و موضوع بسیاری از پژوهش‌های اخیر را در این زمینه به وجود آورده است.

کافارل در پژوهش خود تحت عنوان «حقوق و تکالیف در هستی‌شناسی اجتماعی کمبریج» تلاش کرده است تا ضمن بررسی هستی‌شناسانه مبحث و نشان دادن تمایزات میان حقوق و تعهدات، به ابعاد عملی تأثیرگذار بر موضوع نیز بپردازد (Caffarel, 2022: 1). از آنجایی که تفاوت‌های بنیادین و اساسی میان نظام‌های حقوقی غربی و اسلامی وجود دارد اما برای نشان دادن اهمیت ذاتی تعهدات و تکالیف، و متوازن‌سازی تعهدات در برابر حقوق (حتی در نظام حقوقی سکولاری همچون آمریکا) می‌توان به مقاله ریچارد هاس در این باره اشاره کرد.

ریچارد هاس در مقاله خود در شورای روابط خارجی به نام «لایحه تکالیف؛ ده عادت برای شهروندان خوب» بیان داشته که هدف ما، قرار دادن تعهدات (الزام آور) در موقعیتی برابر با حقوق است؛ و این کار را جهت حفظ ساختار سیاسی آمریکا و حتی در برابر دشمنان (بین‌المللی) ضروری می‌داند (Haass, 2023: 1).

لو در «رابطه میان حقوق و تکالیف» ضرورت حقوق و تکالیف را برای تعدیل رفتار مردم می‌داند اما معتقد است هنوز آگاهی عمیقی از آن به وجود نیامده است. او حقوق و تکالیف را به نسبت یکدیگر تفکیک‌ناپذیر می‌داند (Lv, 2022: 1).

بیاستی در مقاله خود با عنوان «حقوق، وظایف و تعارضات اخلاقی» این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است که هم حقوق و هم تکالیف هر دو دارای ویژگی‌های هنجاری اصیل و غیرقابل تقلیلی هستند (Biasetti, 2014: 21). گوئل در مقاله «مفهوم حقوق و تکالیف تحت حقوق الهی» به دسته‌بندی وظایف و تکالیف افراد در برابر حقوق داده شده می‌پردازد (Goel, 2019: 20).

موسوی این موضوع را در مقاله «مطالعه تطبیقی حق و تکالیف از منظر اسلام و مجامع بین‌المللی» مورد توجه قرار داده و رابطه میان حق و تکالیف را هم از منظر اندیشمندان اسلامی و هم حقوق‌دانان معاصر غربی بررسی کرده است (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ (Mousavi, 2016: 19).

راعی، همین مسئله را در مقاله خود بانام «چالش حق و تکالیف» مورد کاوش قرار داده و تلاش کرده است با بررسی تاریخی و حقوقی، تلازم حق و تکالیف را نشان دهد (راعی، ۱۳۹۵: ۲۵)؛ (Raei, 2016: 25).

توجهی و سمیعی زفرقندی به تبیین حق داشتن در برابر حق بودن پرداخته‌اند و در مقاله‌ای با عنوان «دکترین حق داشتن در برابر حق بودن با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)» مبحث حق و حد و حدود اش را بررسی کرده‌اند (توجهی و سمیعی زفرقندی، ۱۳۹۹: ۳۰)؛ (Tavajohi & Samiei, 2020: 30).

۲- مبانی نظری

نظریه حقوق و وظایف و همستگی میان آن‌ها، غالباً مطرح می‌کند که... همان‌طور دارا بودن حقوقی مشخص، مسئولیت و وظایفی را به همراه دارد، وظایف هم برای عمل مؤثر باید به میزانی مشخصی از اعطای اختیارات همراه باشد... (Biasetti, 2014: 4). حقوق و تکلیف (وظیفه) رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند و به اصطلاح دوروی یک سکه‌اند. آن‌ها ارکانی از قانون‌اند و توسط قانون حمایت و اجرا می‌شوند. وظیفه (یا تکلیف) یک فعل الزامی و واجب است. ... کیتون وظیفه را به‌عنوان اقدام در برابر ترک فعلی تعریف می‌کند که توسط دولت در رابطه با حقی که به دیگری واگذار شده و نقض آن نادرست است، اجرا می‌شود. سالموند وظیفه را به‌عنوان عملی تعریف می‌کند که باید انجام داد، و برعکس آن اشتباه است. تکلیف را قانون حمایت می‌کند و عملی است که خلاف آن نامشروع است. این عملی است که توسط قانون به‌عنوان وظیفه شناخته شده و قانون تضمین‌کننده انجام وظایف و مجازات عدم رعایت این وظیفه است. تکلیف بر دو قسم است: ۱- اخلاقی ۲- قانونی. سالموند معتقد است که هیچ حقی بدون تکلیف وجود ندارد... (Concept of Right and Duty: 8).

در چهار وضعیت حقوقی هافلدا از حق ادعا، حق اختیار، حق قدرت و حق مصونیت نام‌برده می‌شود که در رابطه با حق ادعا، تلازم حق و تکلیف مدنظر بوده که خود به دو گونه است: ... هرگاه حقی برای فردی در نظر گرفته می‌شود، طبعاً تکلیفی نیز برای دیگران پدید خواهد آمد، اما گونه دیگری از این تلازم نیز مطرح است؛ یعنی هر وقت حقوقی برای یک فرد اختصاص پیدا می‌کند، درازای آن حقوق تکالیفی نیز مشخص می‌شود... (راعی، ۱۳۹۵: ۱۸)؛ (Raei, 2016: 18). اما در کنار این نکات، میان جوهره حق و تکلیف در اندیشه اسلام و غرب تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر زبان مشترکی از این موضوع میان فلاسفه حق به وجود نیامده است. ... اکثر فلاسفه قدیم و نوین غربی حق را از تکلیف با تکیه بر دلایلی مانند ادله‌های حقوقی (اعلامیه‌ها و اسناد حقوق بشر) و ادله‌های غیرحقوقی (باورها، مباحثات کلامی و...)، تفکیک کرده‌اند. در مقابل، اندیشمندان اسلامی قرار دارند که مقید به ملازمه حق و تکلیف‌اند (هرچند در این تلازم، بر اصل موضوع وفاق وجود دارد اما در انواع آن، اجماع نیست)... (موسوی، ۱۳۹۵: ۹)؛ (Mousavi, 2016: 9). مع‌الوصف، موضوع «حق» و «تکلیف» یا «وظیفه» موضوع چالشی است و در مجموع و با بررسی ادبیات حقوقی مرتبط، تلازم حق و وظیفه، اصیل‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

۳- چارچوب مفهومی

۳-۱- نگاهی اجمالی به مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل

با وجود اینکه واژگانی مانند قدرت، نفوذ و یا اقتدار در عالم سیاست بسیار شنیده می‌شود اما صرفاً محدود به این حوزه نیست. ... علیرغم سادگی ظاهری واژه قدرت، اما در میان مردم و جامعه نمی‌توان به تعریفی یکسان از آن دست یافت. مثلاً برداشت سیاستمداران از قدرت نسبت به وکلا کاملاً متفاوت است و یا فهم یک استراتژیست و یا پژوهشگر روابط بین‌الملل در مقابل تعریف

عموم مردم و جامعه از قدرت تفاوت زیادی دارد. قدرت بدون شک اساسی‌ترین مفهوم در دانش روابط بین‌الملل است. قدرت روابط میان دولت‌ها در عرصه سیاست و روابط خارجی را تضمین می‌کند. در روابط بین‌الملل، مفهوم قدرت رابطه نزدیک و تنگاتنگی در پیوند با نظریه واقع‌گرایی دارد. برخی از عالمان سنتی، قدرت را هم به‌عنوان علت و هم به‌عنوان غایت معنا کرده‌اند. در این شکل از تعریف قدرت، صرفاً به میزانی از توانایی و حاکمیت یک‌طرف در مقابل طرف دیگر که او را ملزم به اطاعت می‌کند، اشاره دارد. بنا به این دیدگاه، مجموع حیات جامعه و افراد در مناسبات و تعاملات مبتنی بر قدرت در همه سطوح خلاصه می‌شود... (Kaviani, 2017: 2).

در کلی‌ترین تعریف از قدرت، به هر شکلی از نفوذ اشاره می‌کنیم که اشیاء، افراد یا گروه‌ها بر روی یکدیگر اعمال می‌کنند. ... دال در مقاله خود با عنوان « دانشنامه بین‌المللی علوم اجتماعی » اشاره دارد که، واژه قدرت در علوم اجتماعی مدرن به زیرمجموعه‌هایی از روابط میان واحدهای اجتماعی اشاره دارد که رفتارهای یک یا چند واحد در برخی از موقعیت‌ها، به رفتارهای سایر واحدها بستگی دارد. یا به‌طور خلاصه، برای اثبات اینکه «A بر B قدرت دارد»، می‌توانیم چنین ادعا کنیم که « رفتار A علت رفتار B هست »... (Martin, 1971: 3). ... به‌عبارت دیگر، قدرت نوعی ساخت و محصول روابط اجتماعی به جهت اثرگذاری بر روی بازیگران است و به شکل‌گیری قابلیت‌هایی می‌انجامد که سرنوشت آن‌ها را کنترل خواهد کرد... (Barnett & Duvall, 2005: 7). تالکوت پارسونز استدلال می‌کند که ... قدرت ظرفیتی است که برای تضمین اجرای تعهدات الزام‌آور توسط واحدها در یک سیستمی با ویژگی سازمانی و جمعی است؛ زمانی که تعهدات به‌واسطه رجوع به اهداف جمعی مشروعیت کسب می‌کند و در صورت تمرد از آن، امکان واکنش سلبی و تحریم وجود خواهد داشت. واقع‌گرایان کلاسیک مانند هانس مورگنتا اظهار می‌کند که کنش در روابط بین‌الملل به‌مانند گونه‌های دیگر سیاست ورزی، مبارزه بر سر قدرت است و همچنین اغلب غایت از ترسیم هدف در سیاست بین‌الملل، دستیابی بی‌درنگ به قدرت است. ای. اچ. کار هم با او هم‌نظر است و می‌گوید که قلب سیاست، قدرت است. بالدوین به‌طور کلی اشاره دارد که دو سنت از تحلیل قدرت در روابط بین‌الملل وجود دارد: اول، برخی به «عناصر و منابع تشکیل‌دهنده قدرت ملی» که قدرت را به‌مثابه دارایی‌های دولت‌ها به تصویر می‌کشد توجه دارند و دوم، برخی دیگر قائل به «روابط قدرت» تحت قالب یک رابطه عینی و یا حتی پنهانی، هستند. در همین راستا، جوزف نای سنت دوم، یعنی روابط قدرت در روابط بین‌الملل را برای سیاستمداران و رهبران زودگذر و کم‌تر جذاب می‌داند و بیشتر سنت اول را به‌منظور تعریف قدرت در نظر دارد... (Raimzhanova, 2015: 3).

قدرت به چندگونه در روابط بین‌الملل تقسیم می‌شود. ... قدیمی‌ترین و متداول‌ترین جلوه قدرت در سیاست بین‌الملل، قدرت «سخت» است که شامل ظرفیت‌هایی است که یک دولت برای دستیابی به اهداف خاصی و با بهره‌گیری از نیروی فیزیکی یا نفوذ اقتصادی که اغلب در قامت قدرت نظامی تجلی پیدا می‌کند، به نمایش درمی‌آید. در مقابل، مفهوم قدرت «نرم» مطرح شد که برخلاف قدرت سخت، یک متغیر میانجی با ماهیت غیرمادی است که در آن ترغیب و متقاعدسازی بر سایر

شکل‌های دیگر قدرت، تقدم پیدا می‌کند. قدرت نرم ناظر بر اصولی است که عناصر نمادین و فرهنگی نقش اصلی را در آن بازی می‌کنند و این عناصر با ارزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک باهدف تداوم سرکردگی و رهبری، تقویت می‌شود. ترکیب این دو شکل از قدرت، مفهوم « قدرت هوشمند» را که توسط جوزف نای در سال ۲۰۰۳ توسعه داده شد، پدید می‌آورد. ترکیب قدرت سخت و نرم، استراتژی هوشمندانه ایست که نتایج موثقی‌تری در پی خواهد داشت... (Rocha Brito, 2010: 1). در یک طبقه‌بندی معتبر دیگر، گونه شناسی قدرت در روابط بین‌الملل به چهار قسم از جمله... قدرت اجباری (کنترل- اقدامات یک‌جانبه مبتنی بر برتری)، قدرت چانه‌زنی (تناسب- شباهت دو بازیگر به یکدیگر با قدرت یکسان و یا وابستگی متقابل- مدل تلاش برای سهم بیشتر از کیک قدرت)، قدرت هماهنگ شده (تعهد- مدل افقی و بسیج بازیگران در جهت هدف مشترک) و قدرت نهادینه شده (سیاسی) قابل تفکیک است... (Petersen Lewis & College, 2012: 4). دوال و بارنت هم قدرت را از منظر چهار وجه بررسی می‌کند که شامل... قدرت اجباری، نهادی، ساختاری و مولد است... (مسعودی لکی، احدی و اقدم سرای، ۱۴۰۱: ۶)؛ (Masoudi Laki, Ahadi, 2022: 6).

۳-۲- مفهوم حقوق در روابط بین‌الملل

از آنجایی که در روابط بین‌الملل، روابط میان بازیگران می‌تواند شکل‌های گوناگونی اعم از تعامل، تعارض، جنگ یا مودت به خود بگیرد، حقوق بین‌الملل به عنوان بخشی از حقوق به تنظیم روابط دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد. ... حقوق بین‌الملل ابتدا فقط در روابط میان دولت‌ها کاربرد داشت اما در کنار آن و در مسیر گسترش خود، به ساختار و رفتار نهادهای بین‌المللی، افراد و شرکت‌های چندملیتی پرداخته است. حقوق بین‌الملل، حقوق میان ملت‌هاست که حاکی از آداب و رسوم و قواعد هاست و پیچیدگی‌ها و اصول مابین کشورها و فضای بین‌المللی را نشان می‌دهد. در نبود یک نهاد مجری (در روابط بین‌الملل) حقوق بین‌الملل یک تلاش داوطلبانه است و در صورتی قدرت اجرا پیدا می‌کند که طرفین پایبند و تابع معاهده باشند؛ این جایی است که روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد و تلاش دارد تا رفتارهایی که فراسوی مرزها شکل می‌گیرد و نهادهایی (خصوصی، دولتی؛ غیردولتی یا میان دولتی) بر آن ناظرند را، توضیح دهد. هدف حقوق بین‌الملل، تنظیم موضوعات مشترکی است که در روابط بین‌الملل مانند چارچوب روابط و یا مسائلی که خارج از مرزهای دولت‌ها با سایرین است، مهم تلقی می‌شود... (Dafa Saputra, 2021: 2).

همان‌طور که در بالا تأکید شد، ... حقوق بین‌الملل با منشأ عرف یا معاهدات در میان دولت‌ها و ملت‌های صاحب حاکمیت برقرار می‌شود و به همین علت، قواعدی را تنظیم می‌کند که ویژگی الزام‌آوری را برای حکومت‌ها و در روابطشان با یکدیگر (حقوق بین‌الملل عمومی)، نهادهای بین‌المللی و حتی حقوق افراد حقیقی یا حقوقی تحت حاکمیت یک دولت در برابر یک دولت دارای حاکمیت دیگر (حقوق بین‌الملل خصوصی) به دنبال دارد... (Statkiewicz, 2021: 3). دانشمندان علوم سیاسی از بدو ظهور این رشته، به مطالعه حقوق بین‌الملل و به نظم درآوردن آن پرداختند.

برای مثال در ایالات متحده، در ۱۹۰۳ که انجمن علوم سیاسی آمریکا تأسیس شد، در بخشی از اساسنامه‌اش چنین ذکر شده است: ... ترغیب به مطالعات علمی، سیاسی، حقوق عمومی، حکومت و دیپلماسی و حقوق بین‌الملل. پس از آن، مطالعات سیاسی پیرامون حقوق بین‌الملل در پنج مرحله توسعه یافت؛ ابتدا در پیش از جنگ جهانی دوم و با نگاهی فرمالیستی (ظاهر گرایانه)، دانشمندان علوم سیاسی (برخلاف همکارانشان در مدرسه حقوق) بر روی آنالیز حقوق بین‌الملل بر اساس رویه قضایی، توسعه تاریخی و شرح سیستمی تمرکز داشتند. در مرحله بعد دانشمندان با رویکردی واقع‌گرایانه، فرمالیست‌ها را با تأکید بر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حقوق بین‌الملل از جمله با مطالعه تأثیرات قدرت دولتی به چالش کشیدند. از دیگر پیامدهای این مرحله از توسعه حقوق بین‌الملل، شک و تردید عمیق نسبت به ظرفیت حقوق بین‌الملل در حوزه سیاست بالادست، اما بدون انکار اهمیت آن در حوزه پایین دست بود. در وهله سوم، اندیشمندان سیاسی از نقد واقع‌گرایانه با بهره‌گیری از رویکردهای مختلف تئوریک مانند نظریه تصمیم‌سازی بوروکراتیک (روند دیوانسالارانه) و یا نظریه سیستمی به منظور پاسخ به این پرسش که؛ چگونه حقوق بین‌الملل می‌تواند در سیاست جهانی نقش ایفا کند، فراتر رفتند. چهارمین مرحله از حقوق بین‌الملل، بیشتر تجربی بود اما توسط محققان حقوقی تا سیاسی هدایت شد و از مطالعه موردی به طرف نقش حقوق بین‌الملل در منازعات توجه شد؛ همان چیزی که پیش‌تر واقع‌گرایان با مطرح کردن اش، بیشترین سهم را از آن دارند. و در گام آخر، امروزه حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل، تبدیل به یک حوزه میان‌رشته‌ای با مشارکت محققان سیاسی و حقوقی شده است... (Whytock, 2016: 4).

۴- قدرت و حقوق! دریافت ما چیست؟

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مفاهیم در حوزه علوم انسانی جاری و سیال‌اند. وجود پیشینه شناختی، تاریخی و تجربی متفاوت در جوامع خاص، این امکان را برای تعاریف متناسب و کاربردی مفاهیم به وجود می‌آورد. قدرت هم از آن دست مفاهیم است که دایره معنایی وسیعی را شامل می‌شود. در روابط بین‌الملل قدرت از لحاظ معنایی موسع در نظر گرفته شده است اما تقریباً بیشتر آن‌ها در تعریف قدرت از یک زاویه مشترک‌اند و آن این است که قدرت را در یک بستر مکانیکی و میان تابعان در نظر گرفته‌اند. ... باین حال، با توجه به حوزه وسیع مفهومی قدرت و عدم اتفاق نظر پژوهشگران روابط بین‌الملل بر تعاریف آن، آن‌ها بر سر دو گزاره متفق‌القول‌اند: ۱- قدرت مفهوم تعیین‌کننده این رشته است ۲- این اختلاف نظر، برای پژوهشگران علاقه‌مند به دانش روزافزون، مشکل‌ساز است... (Drezner, 2020: 1).

قدرت سیاسی می‌تواند «قدرت بر» به معنای تسلط تعبیر شود؛ یا «قدرت برای» دستیابی یا حفظ حقوق خاصی؛ و یا «قدرت از لحاظ» اهمیت اخلاقی برای آن حقوق تفسیر شود. مسلماً (ابراز) حق داشتن - قدرت برای - مطالبه حق را محتمل می‌سازد اما اعتبار اخلاقی حقوق، به امکان مطالبه آن بستگی دارد... (Shokri, 2018: 23). ... تصور رئالیستی که از قدرت در روابط بین‌الملل وجود دارد مانند آنچه‌ای. اچ. کار مطرح می‌کند، در درجه اول، اجباری است و در برخی دیگر از منابع،

از اصطلاح رابطه‌ای و ابزاری استفاده شده است. ماکس وبر قبل از کار دیدگاه مشهور خود در ارتباط با قدرت را ارائه داد و به این نتیجه رسید که قدرت پیوندی میان توانایی‌ها و اهداف است. والتز در جریان روزآمدسازی واقع‌گرایی، معتقد بود که در شرایط فقدان قدرت مرکزی بین‌المللی، دولت‌ها به سمت وسوی خاصی هدایت می‌شوند. مارکسیست‌ها و گرامشی‌ها، تحلیل قدرت اقتصادی را روش کار خود قرار دادند. و نهادگرایان لیبرال بر قدرت میانجی‌گری نهادهای بین‌المللی متمرکزند و پتانسیل همکاری بازیگران را قدرت حل مسئله تصور می‌کنند... (Birchall, 2021: 5). در اسلام و اندیشه‌های سیاسی هم به قدرت به‌عنوان یک پدیده موجود و امر پیشینی اعتبار بخشیده شده است. در قرآن کریم واژه‌ها و مفاهیم همسو با قدرت مانند قوه، اقتدار و یا سلطه (صدالبته در کنار حد و حدودها، محدودیت‌ها و بر حذر داشتن‌ها) وجود دارد (آذرپور، ۱۳۹۶: ۷)؛ (Azarpour, 2018: 7). ضرورت حفظ قدرت مرکزی و مرزهای جغرافیایی (یک حکومت و جامعه اسلامی) از اهداف توصیه‌شده اسلامی است که لازمه آن تقویت حکومت و دولت است (Khosravi, 2021: 16).

در طرف دیگر موضوع بحث، مفهوم حقوق قرار دارد. ورود جدی مفاهیم حقوقی به سیاست از مباحثاتی نشأت می‌گیرد که در قرن ۱۷ و ۱۸ ام در جریان بود. درست است که خیلی پیش‌تر از آن و در دوران دولت‌شهرهای یونان این موضوع وجود داشت منتهی این ناشی از حقوق شهروندی و مسئله حق رأی بود که آن‌هم مبتنی بر شرایط خاص اجتماعی و تفکیک طبقاتی بود که آن جامعه را از سایرین متمایز ساخته بود. یا در مثال دیگر در دوران فنودال‌ها، حق با مالکیت برابر بود و شامل برخی افراد و گروه‌ها می‌شد. در قرن ۱۸ ام، ادموند برک مطرح کرد که حقوق به صورت مطلق و مجرد وجود نداشته است و حقوق خاص یک سیستم سیاسی مشخص بوده و ذیل آن تعریف می‌شده است. حوادث دهه‌های ابتدایی قرن ۲۰ ام بود که به روند طرح مسئله حقوق از جمله حقوق فردی به‌عنوان ابزاری از سوی آرمان‌گرایان در برابر رژیم‌های رقیب سرعت داد. اگرچه در سال‌های اخیر توجه زیادی به حقوق شده است، اکنون به وظایف (یا آنچه تعهدات خوانده میشود) نیز توجه شود. فرض اساسی در اینجا این است که «حقوق باید با وظایف متعادل شود» (Harrison and Boyd, 2018: 2-6).

همین مسئله حقوق در کنار مبحث وظایف و تکالیف، از جدی‌ترین مباحثات حقوقی در اسلام نیز هست. از آنجایی که امروزه حقوق قانونی فرد یا جمع، ذیل یک قدرت ناظم و مسلط (دولت) حقی تعریف می‌شود که از سوی مقام صلاحیت‌دار قضایی و حکومتی تعیین شده است و دارای ضمانت اجرای بیرونی است، تکالیف و وظایف حقوقی نیز در همین راستا معرفی می‌شوند. به عبارت دیگر، حق و تکلیف ملازم یکدیگرند. در قبال حقوقی که یک جامعه برای کسی یا کسانی در نظر می‌گیرد درازای آن، یک سلسله تکالیف نیز بر همان افراد وضع و ثابت خواهد شد (دانش پژوه و عابدینی، ۱۳۹۹: ۳۶)؛ (Daneshpajoo & Abedini, 2020: 36). علامه طباطبائی نیز قوانین در اسلام را به دو قسم می‌داند: قوانین ثابت، که کلی، الزام‌آور و شرعی‌اند و طبیعتاً الزام‌آور هم هستند؛

و قوانین متغیر که جزئی، تابع وضعیت و از اختیارات حاکم اسلامی محسوب می‌شود (قاسمی، ۱۴۰۰: ۱۲)؛ (Ghasemi, 2021: 12).

به نظر می‌آید که در مبحث حقوق بیش از مباحث قدرت و سیاست به موارد و وجوه افتراق میان رویکردهای عرفی غربی با مواضع ملی و دینی بر خواهیم خورد. برای مثال، ایدئال‌گرایی حقوقی که غرب در روابط بین‌الملل و در قالب مفاهیمی مانند حقوق بشر سال‌هاست مروج آن است، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر و تجربه‌های تاریخی متمایز و نظام‌های ارزشی متفاوت، یکی از آن ناسازگاری‌هاست (Ali shah, 2022: 13).

۴-۱- حق قدرت

با بررسی متون موجود و در ارتباط با ماهیت قدرت می‌توان ۱۰ ویژگی برای آن نام برد: ۱- قدرت دارایی و اسباب بدی نیست ۲- قدرت قابل فسخ نیست ۳- قدرت منحصرأ در اختیار قدرتمندان نیست ۴- قدرت در همه‌جا وجود دارد ۵- قدرت در مقابل خود مقاومت را تحریک می‌کند ۶- قدرت دانش را شکل می‌دهد ۷- قدرت واقعیت را تعیین می‌کند ۸- قانون، استراتژی قدرت است ۹- قانون فقط یکی از استراتژی‌های قدرت است ۱۰- قدرت و گفتمان غیر ذهنی‌اند... (James, 2018: 4). با این فتح باب، حال به بررسی عمیق‌تر آن می‌پردازیم. هافلده، حق را به دارا بودن امتیازی ویژه تعبیر می‌کند و از چهار حق نام می‌برد: ۱- حق مطالبه (ادعا) ۲- حق اختیار ۳- حق قدرت و ۴- حق مصونیت. در تعریف حق قدرت می‌گوید که؛ منظور از قدرت (در حقوق) توانایی‌های برگرفته از قانون است و در اختیار عده‌ای قرار می‌گیرد. در توضیحات مربوط به حق مطالبه هم اشاره‌ای مفید به دوطرفه بودن حقوق دارد و مدعی است که از یک‌سو مطالبه و ادعا وجود دارد و از سوی دیگر تکلیف و وظیفه، برخی معتقدند که حق مطالبه بدون تکلیف دیگری قابل تصور نیست. او از حق مطالبه مثبت (مانند حقوق متقابل دولت و ملت) و منفی (مانند حق رعایت شخصیت جسمانی) نام می‌برد (توجهی و سمیعی زفرقندی، ۱۳۹۹: ۲۱)؛ (Tavajohi & Samiei Zafarghandi, 2020: 21).

در متنی دیگر، هافلده، دقیق‌تر حق قدرت را تشریح می‌کند؛ ... او معتقد است که نوعی از حقوق قانونی وجود دارد که حقوق قدرت نامیده می‌شود. این حق، نوعی توانایی قانونی است که به یک فرد یا نهادی مانند دولت اعطاء می‌شود تا چارچوبی قانونی را ایجاد یا تغییر دهد. این حق ناشی از قدرتی است که قانون در اختیار آن فرد یا نهاد قرار داده است نه چیز دیگر. مثلاً قدرت یک قاضی در صدور و اعمال حکم، حق قدرت محسوب می‌شود و محکوم علیه تکلیف و حقی نسبت به اصل قدرت قاضی ندارد و در معرض حکم قرار دارد... (طالبی و طالبی، ۱۳۹۳: ۱۰)؛ (Talebi & Talebi, 2014: 10). در فلسفه سیاسی باروخ اسپینوزا، فیلسوف قرن هفدهم هلندی، معتقد است که ... قدرت (که منشأ آن را قدرت الهی و طبیعت می‌داند) بر حق تقدم دارد. قدرت برای وجود و عمل، همان قدرت ابدی خداوند یا potentiam Dei aeternam است و قدرت انسان (مخلوق) را ناشی از قدرت

¹. Power Rights

غیر مخلوق (خدا) می‌داند. رابطه قدرت و حق در رساله سیاسی - الهیاتی او به صراحت بیان شده است: هر چقدر قدرت افزایش یابد، به تبع آن حق هم افزایش پیدا خواهد کرد. گسترده شدن اجتماع و امر مشترک، قدرت را بیشتر می‌کند، پس حق هم بیشتر خواهد شد. اسپینوزا از زاویه خاصی به قضیه می‌نگرد و در فلسفه عملی او جنبه‌هایی از نظریات قدیم و جدید پیرامون رابطه حق و قانون دیده می‌شود. نظریه او هم دارای ریشه‌های کلاسیک و هم قرون میانه است. تکیه بر قدرت دارد و ناظر بر مفاهیمی همچون انبوه خلق و امر مشترک است... (نجف‌زاده، ۱۳۹۶: ۵)؛ (Najaf zade, 2017: 5).

۴-۲- حق و حقوق

در حقیقت، حق و حقوق مفهومی پیچیده است. مکاتب گوناگونی تلاش کردند که تعریف متمایزی از حق و حقوق و قانون ارائه دهند... افلاطون در آخرین مباحثه خود - اثر قوانین - از حاکمیت قانون و حقوق صحبت به میان می‌آورد و به عنوان اولین فرد در مرکز توصیف این مفهوم قرار می‌گیرد... (Lisi, 2013: 1). توماس آکوئیناس از آباء کلیسا و اندیشمندان مطرح قرون میانه، به عنوان کسی که در جهت سازش دین و فلسفه و تجزیه و تحلیل حقوق کوشید از چهار نوع قانون نام می‌برد: ۱- قانون ابدی یا مشیت الهی (در حیطه اراده خداوند، غیر قابل تغییر، منطبق با عقل اما فراتر از فهم انسان) ۲- قانون طبیعی (بازتاب بخشی از قانون الهی، در حیطه عقل و درک انسان و مسبب جامعه‌پذیری افراد) ۳- قانون الهی (احکام دینی) و ۴- قوانین بشری (بخشی از قوانین طبیعی که توسط عقل انسان در برخورد با مقتضیات به کار گرفته می‌شود)... (عالم، ۱۳۸۷)؛ (Alem, 2008).

البته کلید درک دیدگاه‌های او در بحث قانون طبیعی حقوقی این است که... آن قوانین «حق به» ایجاد نمی‌کنند، بلکه فقط بیان می‌کنند که چه چیزی به معنای «حق است که درست هم باشد...» (Donnell, 2015: 13). توماس هابز اندیشمند سده‌های جدید نقطه آغاز بیان خود در مقوله حقوق را، حق طبیعی مشخص می‌کند و... آن را قبل از شکل‌گیری نظم سیاسی (همان قرارداد اجتماعی)، حقی می‌داند که انسان در وضع طبیعی دارا بوده و به واسطه آن، خود را محفوظ داشته، تعریف کرده است... (Curran, 2002: 4). از زاویه نگرش کلی‌تر به مسئله، مکاتب حقوقی - فلسفی مورد توجه قرار می‌گیرند. طرفداران مکتب حقوق طبیعی باور دارند که... قانون موضوعه اجتماعی ریشه در قانون طبیعی دارد و نظام طبیعت (الهی) به آن اعتبار می‌دهد. در مقابل، اما سکولارها منشأ آن قوانین موضوعه را نه الهی بلکه عقلی می‌دانند. در طرف دیگر، اثبات‌گرایان حقوق طبیعی را دارای نمود عینی نمی‌دانند و فقط آن چیزی را حقوق تعریف می‌کنند که توسط دولت‌ها وضع و تضمین و اجرا شود. در اندیشه اسلامی، حق و حقوق باید منطبق با فطرت انسان و همراه با غایت اش باشد؛ و اگر چیزی خلاف این اصل باشد، امر قبیح دانسته شده است. در اندیشه اسلامی، حقوق مباحثی فلسفی بوده و به رابطه علی و معلولی توجه شده است... (جاویدی، ۱۳۹۴: ۱۸)؛ (Javidi, 2015: 18).

از سوی دیگر، میان حق بودن و حق داشتن تفکیک قائل شده‌اند... حق بودن بیشتر امری است

که در مقابل باطل قرار می‌گیرد و مفهوم می‌یابد و با هنجارها و ارزش‌ها سرکار دارد. اما در بحث حق داشتن، این مفهوم در برابر تکلیف معنا می‌گیرد و در سیر تحولات جهان غرب به عصر مدرن بازمی‌گردد. حق داشتن در اینجا به واسطه تعریف اش در چارچوب نظام‌های سیاسی و قضایی بیشتر مدنظر است... (کیبری سرمزده، ۱۳۹۵: ۵)؛ (Kabiri Sarmazde, 2016: 5). ...حق داشتن از نگرش اثبات‌گرایان و نظریه‌پردازان معاصر حقوق، برآمده از اراده قانون و نهادهای سیاسی-قضایی است؛ امری وضعی و قراردادی به حساب می‌آید و تا زمانی که مرجع انسانی آن را تضمین کند، دارای اعتبار است. آن‌ها به دنبال یافتن مفهوم امر حق داشتن در دنیای تجربه و حس‌گرایی بودند و حق را از معنای الهی‌اش تقلیل دادند. در مقابل، محوریت خداوند در اندیشه اسلامی و تعریف کردن حقوق انسانی ذیل آن، زمینه‌ساز شکل‌گیری حقوق بشر الهی شد... (گرگیان عربی و آذریان، ۱۳۹۹: ۴)؛ (Gorjian Arabi & Azariyan, 2020: 4). در اینجا هم می‌توان اشاره‌ای به موضوع تکالیف و تعهدات نیز داشت. ... تکالیف (الزام آور) از لحاظ حقوقی، اولاً به یک سری اقدامات اشاره دارد، ثانیاً مخاطب آن مردم و برقیودی قانونی تمرکز دارد که در رابطه با اعمال آن‌هاست. در واقع و به‌طور کلی به آن چیزی اشاره می‌کند که افراد باید انجام دهند... (همان تکالیف) (Lv, 2022: 2).

۴-۳- حقوق بشر بین‌المللی در کجای این معادله ایستاده است؟

در راستای پرسش فرعی اشاره شده در این مقاله و در کنار گزاره‌های مطرح شده فوق، حال می‌توان حقوق بشر جهان‌شمول را به‌عنوان یک مباحثه و گفتمان حقوقی بین‌المللی که سال‌هاست از جانب برخی کشورهای غربی در روابط بین‌الملل مطرح شده است و جز سیاست‌های ترویجی و اعمالی آن‌ها نیز هست، بررسی کنیم.

سر نوئل مالکوم در کتاب خود، «حقوق بشر و خطاهای سیاسی» معتقد است که اساساً حقوق بشر به فلسفه اخلاق وابسته نیست بلکه به نظریه سیاسی تعلق دارد. او ادامه می‌دهد که، ...مفهوم حقوق بشر اساساً ماهیت سیاسی دارد. همچنین دارای یک تاریخ سیاسی هم است. زیرا توسعه حقوق بشر در قرن بیستم یک هدف شدیداً سیاسی داشت و آن عناصر مقدماتی که در توسعه آن گرد هم آمده بودند، خود در گذشته سیاسی بوده‌اند. اگر به منشور حقوق بشر ابتدایی در تاریخ استناد کنیم، آن‌ها حقوق اساسی مدنی یا قانونی در ساختار یک دولت خاص بودند. آن‌ها صرفاً مهم‌ترین حقوقی بودند که در اختیار اعضا یا حداقل برخی از اعضای آن جامعه بود. منشور حقوق (۱۶۸۹) اعلام کرد که همه رعایا حق دارند از پادشاه درخواست کنند که انتخابات پارلمان باید آزاد باشد و هیچ‌کس نباید تحت وثیقه بیش از حد یا مجازات ظالمانه و غیرعادی قرار گیرد و غیره. چنین حقوقی به‌وضوح سیاسی بودند و درعین حال هیچ تلاشی برای نشان دادن جهانی بودن آن‌ها وجود نداشت... (Malcolm, 2017).

جان رالز، فیلسوف و حقوق‌دان آمریکایی در قانون ملل، حقوق بشر را حقوقی می‌داند که متعلق به مکتب خاصی در حوزه ادیان یا فلسفه و مباحث مرتبط با طبع بشر نیست. او معتقد است که... به دلیل باور جوامع گوناگون به آموزه‌های (اخلاقی) مختص به خود که گاه در تضاد با یکدیگر هم هستند، یک سنت فکری خاص نباید در تدوین حقوق بشر نقش داشته باشد. البته او در ادامه، ویژگی

حقوق بشر را حداقلی و جهانی می‌داند؛ جهانی بودن از این بابت است که او متذکر می‌شود حتی ملت‌های شرافتمند غیر آزادی خواه هم به نقض آن‌ها معترض‌اند. معیار حداقلی حقوق بشر هم از این حیث است که مطلوبیتی از نهاده‌ای اجتماعی و ساختار سیاسی داخلی کشورها به دست آید... (نیکوئی، ۱۳۹۰: ۸)؛ (Nikoei, 2011: 8).

رویکردهای نظری اصلی در روابط بین‌الملل، هر کدام برداشت خاص خود را از این مقوله دارند. ... واقع‌گرایان با تمرکز بر «عینیت» به دنبال سازوکاری‌اند تا بتوانند طبع ستیزه‌جویانه بشر را مهار کنند، در نتیجه «موازنه قدرت» را راه‌حل نهایی در نظر می‌گیرند. آن‌ها به این دلیل که اصالت بازیگری در روابط بین‌الملل را با دولت‌ها می‌دانند، حقوق بشر بین‌المللی و نگرانی‌های یک یا چند یا مجموعه‌ای از کشورها از امور داخلی سایرین را به‌مثابه مداخله تعبیر می‌کنند و هشدار می‌دهند که ممکن است این روند به منازعه بین‌المللی ختم شود؛ کراسنر هم این نکته را تأیید و ذکر می‌کند. رئالیست‌ها بیان می‌کنند که زمانی یک هنجار، بین‌المللی خواهد شد و مورد پذیرش قرار خواهد گرفت که هژمون یا جمعی از دولت‌های مسلط آن را بپذیرند. آن‌ها باور دارند در هر دوره تاریخی که حقوق بشر مطرح شده است، در نتیجه و بازتاب دغدغه‌های دولت‌هایی بوده که یک برتری نظامی- اقتصادی در اختیار داشته‌اند. نو واقع‌گرایان هم هنجارهای حقوق بشری و بازیگران غیردولتی را مستقل نمی‌دانند. برخلاف واقع‌گرایان، آرمان‌گرایان و لیبرال‌ها حقوق بشر را از حاشیه به متن منتقل کردند و آن را یک پارادایم بین‌المللی تصور می‌کنند. آن‌ها بر پایه آراء امانوئل کانت، تمایل به حضور و افزایش بازیگران غیردولتی و مردم‌سالار در روابط بین‌الملل، وجود فرهنگ سیاسی داخلی صلح‌طلب، ارزش‌های اخلاقی مشترک، و گسترش همکاری‌های اقتصادی که وابستگی متقابل را در پی دارد، به دنبال برقراری نظم جهانی لیبرال‌اند. جورج سورشن مدافع این گونه نظمی است تا جاییکه اسناد سازمان ملل متحد را خلاصه ارزش‌های لیبرالی می‌داند. در حوزه تعریف نقش دولت‌ها در حمایت از حقوق بشر، لیبرال‌های مدرن با عبور از تعریف سنتی نسبت به نهاد دولت (عدم دخالت در حوزه خصوصی افراد) به نقش فعال دولت در این حوزه باور دارند... (مصفا و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۴)؛ (Mosafa & Ebrahimi, 2008: 4).

برساخت‌انگاران هم استدلال می‌کنند که میان منافع حکومت و اصول اخلاقی مرتبط با حمایت و ترویج از حقوق بشر، تضادی وجود ندارد. استدلال آن‌ها درباره حقوق بشر بر این پایه قرار دارد که ... ماهیت سازنده واقعیات سیاسی بین‌المللی، به‌ویژه اینکه دولت‌ها چگونه هنجارها و ارزش‌های مشترک را ایجاد می‌کنند و (خود) توسط آن‌ها ایجاد می‌شوند... (Dunne & Hanson, 2008: 4). در کنار خوش‌بینی‌هایی که مکاتب به اصطلاح ساپژکتویست (ذهنیت محور) و بین‌الذهانی از حقوق بشر ایجاد کرده‌اند اما تفسیر عینی از نتیجه فراگیر کردن حقوق بشر جهانی گویای چیز دیگری است. برای مثال استفان هاپگود در کتاب خودش با عنوان «آخرالزمان حقوق بشر» معتقد است که ... حقوق بشر از دل مسیحیت اروپایی شکل گرفت اما به زبان هامونی و امپریالیسم آمریکایی تبدیل شد. به عقیده هاپگود، جهان شاهد آخرین نفس‌های حقوق بشر است زیرا چشم‌انداز یک جهان با

قوانین سکولار بشری در حال فروکش کردن است و هنجارهای لیبرال بین‌المللی و حکمرانی جهانی در حال فروپاشی است. او از این منظر که چه کسی درباره قوانین جهانی تصمیم‌گیری می‌کند و یا چه کسی استثنای آن را مشخص می‌کند؛ گزاره‌های فوق را مطرح کرد. علاوه بر این، می‌بینیم که حقوق بشر یک موضوع فراتر از منازعات حاکمیت ملی نبوده است، زیرا سازمان‌ها و دولت‌ها همیشه به دنبال تعیین پارامترهای حوزه سیاسی و تعیین اینکه چه کسانی از همان ابتدا مستثنا هستند، بوده‌اند. جینیک اشتاین استاد علوم سیاسی بلزبرگ و مدیر مدرسه مسائل جهانی مانک، هم این دیدگاه را می‌پذیرد... (Hopgood, 2015).

نتیجه‌گیری

تبیین قدرت به‌عنوان عاملی نظم‌دهنده، همچنین زمینه‌ساز برای شکل‌گیری حقوق، از دیرباز میان صاحب‌نظران مطرح بوده و طیف مهمی از نظریه‌پردازان آن را لازمه تعریف تکالیف و وظایف که مدنظر یک نظام حقوقی ارزش‌محور است، دانسته‌اند. برخی دیگر هم با تکلیف‌زدایی از حقوق، انسان را بر اساس صرفاً انسان بودنش ارزش‌گذاری حقوقی کردند. با بررسی تاریخی و نظری گوشه‌ای از متون و ادبیات موجود، محرز گردید که مقوله مبانی حق و حقوق و تفسیرها از آن، دارای یک منبع و فهم مشترک نیست و وجوه افتراق در میان آن‌ها پررنگ است. پیرامون ترویج نگرش اثباتی، حقوق قراردادی و وضعی در حقوق بین‌الملل که پدیدآورندگان و ضامن آن‌ها خود دولت‌ها هستند، نگاه غالب در این حیطه شکل گرفت. در این بین، میان‌رشته‌ای خواندن روابط بین‌الملل دلیل مضاعفی شد که حقوق‌دانان برای مهار قدرت و دولت و بازی دادن بازیگران غیردولتی با استناد به اندیشه‌های سیاسی آرمان‌گرایانه و اذهانی، حقوق بشر را هم سوژه روابط بین‌الملل قرار دهند. در میان خود این طیف، دو نگاه کلان شکل گرفت؛ برخی قائل به نگاه حداقلی حقوق بشری در روابط بین‌الملل به این علت که دستیابی به میزانی از مطلوبیت رفتاری دولت‌ها، دست‌یافتنی‌تر و شدنی‌تر هست، شدند؛ و برخی دیگر نگاه حداکثری و اجبارگونه را (با استفاده از تسلط ساختاری بین‌المللی خود) در پیش گرفتند، تا آنجایی که تحریم یک کشور از سوی سایرین بر مبنای مسائل حقوق بشری! را شاهدیم.

فرضیه و پرسش اصلی مقاله مبنی بر دو یا چند جنبه بودن مبحث حقوق و وجود واضعان (حکومت) و تابعان حقوقی (جامعه)، در عناوین بعدی شامل «حق قدرت» و «حق و حقوق» مورد بررسی قرار گرفت و محرز شد که قدرت مشروع و قانونی دارای حقی است که به تعیین تکلیف برای تابعان خود می‌انجامد و از سوی دیگر، تابعان حق مطالبه را برای خود محفوظ می‌دارند؛ اما بر همین اساس، باید گفت که هیچ حق مطالبه‌ای بدون پذیرش تکلیف از سوی تابعان وجود ندارد و در صورت طلب چنین حقی، از حیث ارزشی و حقوقی دارای اعتبار نیست. در ادامه، روشن شد که میان حق داشتن و حق بودن تفاوتی وجود دارد و اساساً مقوله «حق بودن» در ارتباط با تکلیف است که معنا می‌یابد.

از طرف دیگر، آیا دلایل محدود کننده حق (توسط حکومت‌ها) به اندازه کافی قوی اند؟

دلایلی مانند «امنیت ملی»، «منافع و مصالح عمومی» و غیره همیشه مطرح بودند و میشوند. اما واقعیت اینست که حقوق به عنوان برگ برنده عمل نمیکند، فراگیرتر از منافع صرف است؛ ذات کلی کنوانسیون‌ها (میان دولت‌ها) جستجوی موازنه عادلانه میان خواسته‌های منافع عمومی جامعه (که به طور کلی حکومت‌ها در پی آنند) و الزامات حمایت از حقوق انسانی افراد است. با این نگاه و در پاسخ به پرسش فرعی نیز، بر اساس یافته‌های نظری می‌توان اجمالاً برای حقوق بشر بین‌المللی جاری ویژگی‌های ذیل را برشمرد:

- ۱- حقوق بشر بین‌المللی ناشی از اراده و تحت اجرای نهادهای سیاسی-قضایی در قالب مجموعه‌ای از دولت‌هاست (به اصطلاح صرفاً تمایلی به حق داشتن است نه حق بودن).
- ۲- مبانی حقوق بشر نوین (غربی)، صرفاً منابع انسانی است. ادیان در آن نقشی ندارند و حتی برخی از منابع غربی مرتبط با حقوق بشر از ادیان به مثابه محل نزاع یاد می‌کنند.
- ۳- حقوق بشر رایج، تحت ترویج قوانین موضوعه و قراردادی قرار گرفته است.
- ۴- صرفاً بر جنبه حقوقی آن تأکید شده و جای خالی تکلیف محوری در آن، بسیار احساس می‌شود.

منابع فارسی

۱. آذرپور، مینو. (۱۳۹۶). قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم. فصلنامه نقد کتاب ۳(۱۱)، ۷.
۲. توجهی، عبدالعلی. و سمیعی زفرقندی، زهرا. (۱۳۹۹). دکترین حق داشتن در برابر حق بودن با رویکردی بر نظر امام خمینی (س). پژوهشنامه متین ۲۲(۸۹)، ۲۱-۲۲.
۳. جاویدی، مجتبی. (۱۳۹۴). حق طبیعی یا حق پوزیتیویستی؛ بازتعریف مفهوم حق در حقوق اسلامی. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۶(۲)، ۱۸.
۴. دانش پژوه، مصطفی. و عابدینی، جواد. (۱۳۹۹). فلسفه حقوق. تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. راعی، مسعود. (۱۳۹۵). چالش حق و تکلیف. کتاب نقد، ۳۶(۳)، ۱۸.
۶. طالبی، محمدحسین. و طالبی، علی. (۱۳۹۳). انواع حق در دانش فلسفه حق. فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، ۱۶(۱)، ۱۰.
۷. عالم، عبدالرحمان. (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه سیاسی غرب، از آغاز تا پایان سده‌های میانه. تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۸. قاسمی، حسن. (۱۴۰۰). حاکمیت و حقوق طبیعی: خوانشی تطبیقی براساس تفاسیر هابز از کتابهای مقدس و علامه طباطبائی از قرآن کریم. فصلنامه سیاست متعالیه، ۹(۳۲)، ۱۲.
۹. کبیری سرمزده، جعفر. (۱۳۹۵). مفهوم حق در دو پارادایم فقه مدنی و دموکراسی غربی. رساله دکتری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۰. گرجیان عربی، محمد مهدی. و آذریان، رضا. (۱۳۹۹). تبیین و نقد مفهوم حق در اندیشه مدرن با تکیه بر آراء حکمت متعالیه. فصلنامه علمی پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۱۰(۳۸)، ۴.

۱۱. مجید، نیکوئی. (۱۳۹۰). رویکردی انتقادی به حقوق بشر بین الملل در پرتو نظریه عدالت جهانی جان رالز. *مجله حقوق دادگستری*، ۷۹، ۸.
۱۲. مسعودی لکی، محسن. احدی، پرویز. و ربی پور اقدم سرای، محمدعلی. (۱۴۰۱). تبیین هستی شناسانه قدرت در قرآن کریم از منظر نظریه های روابط بین الملل. *فصلنامه مطالعات بین المللی*، ۱۹(۲)، ۶.
۱۳. مصفا، نسرين. و ابراهیمی، نبی الله. (۱۳۸۷). جایگاه حقوق بشر در نظریه های روابط بین الملل. *فصلنامه سیاست*، ۳۸(۴)، ۸-۴.
۱۴. موسوی، سید محمد. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی حق و تکلیف از منظر اسلام و مجامع بین المللی. *فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق*، ۲(۴)، ۹-۱۲.
۱۵. نجف زاده، رضا. (۱۳۹۶). قدرت و امر مشترک: تقدم قدرت بر حق در فلسفه سیاسی اسپینوزا. *دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری*، ۲۱(۲)، ۵.

English References:

1. Ali shah, T. (2022). The Concept of Law, Justice and Morality in Islamic and Western Jurisprudence. *SSRN Product & Services*. June 13. at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=4130279
2. Barnett, M. and Duvall, R. (2005). Power in International Politics. *International Organization*, 59, 7.
3. Biasseti, P. (2014). Rights, Duties, and Moral Conflicts. *Ethics & Politics*, 17, 4.
4. Birchall, David. (2021). Corporate Power over Human Rights: An Analytical Framework. *Business and Human Rights Journal*, (6), 5.
5. Caffarel, Yannick Slade. (2022). Rights and obligations in Cambridge social ontology. *Journal for The Theory Of Social Behaviour* 52(2): 1.
6. Concept of Right and Duty. *Jurisprudence (LAW 350) B.A.LL.B. (Hons.) 6th Semester*, 8.
7. Curran, E. (2002). Hobbes's Theory of Rights – A Modern Interest Theory. *The Journal of Ethics*, 6(1), 4.
8. Dafa Saputra, P. (2021). International Law and International Relations: Role and Relationship. *Universitas Muhammadiyah Yogyakarta*, 2.
9. Donnell, D. (2015). Natural Lam' And Right in Aquinas' Political Thought. *Political Research Quarterly*, 33(4), 13.
10. Drezner, Daniel. (2020). Power and International Relations: a temporal view. *European Journal of International Relations*, 27(1), 1.
11. Dunne, T. and Hanson, M. (2008). Human rights in international relations. *Politics and practice*, 4.

12. Haass. Richard. (2023). The Bill of Obligations: The Ten Habits of Good Citizens. *Council on Foreign Relations*. June 15. at: <https://www.cfr.org/teaching-notes/bill-obligations-ten-habits-good-citizens>
13. Harrison, Kevin And Boyd, Tony. (2018). Rights, obligations and citizenship in Understanding political ideas and movements. *England: Manchester University Press*.
14. Hoggood, S. (2015). *The Endtimes of Human Rights*. Ithaca, New York, Cornell University Press.
15. James. Nickolas. (2018). Law and Power: Ten Lessons from Foucault. *Bond Law Review* 30(1): 4.
16. Kaviani, R. (2017) The Concept of Power in International Relations. *International Journal of Political Science*, 7(2), 2.
17. Khosravi, Alireza. (2021). The Impact of the Principles of Islamic Thought on the View of International Relations: From Dominant Paradigm Critique to Alternative Presentation Capacities. *Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution*, 3(10), 14.
18. Lisi, F. (2013). *Plato and The Rule of Law*. Méthexis XXVI, 1.
19. Lv. Naixin. (2022). On the Relationship Between Rights and Obligations. *Paradigm Academic Press, Law and Economy*, 1(2), 1.
20. Malcolm, S. (2017). *Human Rights and Political Wrongs*. London, Policy Exchange.
21. Martin, R. (1971). The Concept of Power: A Critical Defence. *The British Journal of Sociology*, 22(3), 3.
22. Petersen Lewis, K. & College, C. (2012). Four Types of Power in International Relations Coercive Power, Bargaining Power, Concerted Power, and Institutionalized Power. *Paper for IPSA, XXIInd World Congress of Political Science*, Madrid July 2012, 4.
23. Raimzhanova, A. (2015). Power in Ir: Hard, Soft, And Smart. *Institute for Cultural Diplomacy and the University of Bucharest*, 3-4.
24. Richa, G. (2019). Concept of Rights and Duties Under Jurisprudence. *Ipleaders*. Mars 11. at: <https://blog.ipleaders.in/concept-of-rights-and-duties-under-jurisprudence/>
25. Rocha Brito, B. (2010). Hard, Soft or Smart Power: Conceptual Discussion or Strategic Definition. *Janus.Net, e-journal of International Relations*, 1(1), 1-3.
26. Shokri. Mehdi. (2018). A Theory of Political Power and Rights: A Secret Exchange for Legitimacy. *Department of Philosophy and Humanities, Freie Universität Berlin*. (A Dissertation): 23.
27. Statkiewicz, M. Introduction to Public International Law. *Department of International*

and European Law, 3-4.

28. Whytock, C. (2016). From International Law and International Relations to Law and World Politics. *University of California, Irvine School of Law and Department of Political Science*, 4.

Translated References to English

1. Alem, A. (2008). *The history of Western political philosophy, from the beginning to the end of the Middle Ages*. Tehran, Bureau of Political and International Studies. **(In Persian)**
2. Azarpour, Mino. (2016). Political power from the perspective of the Holy Quran. *Book Review Quarterly*, 3(11), 7. **(In Persian)**
3. Daneshpajoo, Mustafa and Abedini, Javad. (2019). Philosophy of Law. Tehran: *Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute*. **(In Persian)**
4. Ghasemi, Hassan. (2021). Sovereignty and natural rights: a comparative reading based on Hobbes' interpretations of the holy books and Allameh Tabatabai's interpretations of the Holy Qur'an. *Scientific-Research Quarterly of Transcendent Politics* 9(32), 12. **(In Persian)**
5. Gorjian Arabi, M. & Azariyan, R. (2020). Explanation and criticizing the concept of right in modern thought by relying on the views of supreme wisdom. *Scientific Quarterly of Belief-Theological Research*, 10(38), 4. **(In Persian)**
6. Javidi, M. (2015). Natural right or positivist right; Redefining the concept of right in Islamic law. *Research Journal of Islamic Law*, 16(2), 18. **(In Persian)**
7. Kabiri Sarmazde, J. (2016). The concept of right in the two paradigms of civil jurisprudence and western democracy. *Razavi University of Islamic Sciences*, (14), 5. **(In Persian)**
8. Masoudi Laki, M. Ahadi, P. & Aghdam Sarai, M. (2022). Ontological explanation of power in the Holy Quran from the perspective of international relations theories. *International Studies Quarterly*, 19(2), 6. **(In Persian)**
9. Mosafa, N. & Ebrahimi, N. (2008). The position of human rights in theories of international relations. *Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science*, 38(4), 4-8. **(In Persian)**
10. Mousavi, S. (2015). A comparative study of rights and obligations from the perspective of Islam and international societies. *Study Quarterly of Law Protection*, 2(4), 9-12. **(In Persian)**
11. Najaf zade, R. (2017). Power and the common cause: the primacy of power over right

- in Spinoza's political philosophy. *Biannual scientific-research quarterly journals of theoretical policy research*, (21), 5. **(In Persian)**
12. Nikoei, M. (2011). A critical approach to international human rights in the light of John Rawls' theory of global justice. *Journal of Judicial Law*, (79), 8. **(In Persian)**
 13. Raei, M. (2016). The challenge of right and duty. *The Naghd book*, (36), 18. **(In Persian)**
 14. Talebi, M. & Talebi, A. (2014). Types of right in the knowledge of the philosophy of right. *Scientific-Research Quarterly of Qom University*, 16(1), 10 **(In Persian)**
 15. Tavajohi, A. & Samiei Zafarghandi, Z. (2020). The doctrine of having the right against being the right with an approach according to Imam Khomeini (pbuh). *Matin Research Journal*, 22(89), 21-22. **(In Persian)**
 16. Ali shah, Taimoor. (2022). The Concept of Law, Justice and Morality in Islamic and Western Jurisprudence. *SSRN Product & Services*. June 13. at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=4130279
 17. Barnett, M. and Duvall, R. (2005). Power in International Politics. *International Organization*, 59, 7.
 18. Biasetti, P. (2014). Rights, Duties, and Moral Conflicts. *Ethics & Politics*, 17, 4.
 19. Birchall, David. (2021). Corporate Power over Human Rights: An Analytical Framework. *Business and Human Rights Journal* (6): 5.
 20. Caffarel, Yannick Slade. (2022). Rights and obligations in Cambridge social ontology. *Journal for The Theory Of Social Behaviour* 52(2): 1.
 21. Concept of Right and Duty. *Jurisprudence (LAW 350) B.A.L.L.B. (Hons.) 6th Semester*, 8.
 22. Curran, E. (2002). Hobbes's Theory of Rights – A Modern Interest Theory. *The Journal of Ethics*, 6(1), 4.
 23. Dafa Saputra, P. (2021). International Law and International Relations: Role and Relationship. *Universitas Muhammadiyah Yogyakarta*, 2.
 24. Donnell, D. (2015). Natural Law' And Right in Aquinas' Political Thought. *Political Research Quarterly*, 33(4), 13.
 25. Drezner, Daniel. (2020). Power and International Relations: a temporal view. *European Journal of International Relations* 27(1): 1.
 26. Dunne, T. and Hanson, M. (2008). Human rights in international relations. *Politics and practice*, 4.
 27. Haass, Richard. (2023). The Bill of Obligations: The Ten Habits of Good Citizens. *Council on Foreign Relations*. June 15. at: <https://www.cfr.org/teaching-notes/bill-obligations-ten-habits-good-citizens>

28. Harrison, Kevin And Boyd, Tony. (2018). Rights, obligations and citizenship in Understanding political ideas and movements. *England: Manchester University Press*.
29. Hopgood, S. (2015). *The Endtimes of Human Rights*. Ithaca, New York, Cornell University Press.
30. James. Nickolas. (2018). Law and Power: Ten Lessons from Foucault. *Bond Law Review*, 30(1), 4.
31. Kaviani, R. (2017) The Concept of Power in International Relations. *International Journal of Political Science*, 7(2), 2.
32. Khosravi, Alireza. (2021). The Impact of the Principles of Islamic Thought on the View of International Relations: From Dominant Paradigm Critique to Alternative Presentation Capacities. *Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution*, 3(10), 14.
33. Lisi, F. (2013). *Plato and The Rule of Law*. Méthexis XXVI, 1.
34. Lv. Naixin. (2022). On the Relationship Between Rights and Obligations. *Paradigm Academic Press, Law and Economy*, 1(2), 1.
35. Malcolm, S. (2017). *Human Rights and Political Wrongs*. London, Policy Exchange.
36. Martin, R. (1971). The Concept of Power: A Critical Defence. *The British Journal of Sociology*, 22(3), 3.
37. Petersen Lewis, K. & Colledge, C. (2012). Four Types of Power in International Relations Coercive Power, Bargaining Power, Concerted Power, and Institutionalized Power. *Paper for IPSA, XXIIInd World Congress of Political Science*, Madrid July 2012, 4.
38. Raimzhanova, A. (2015). Power in Ir: Hard, Soft, And Smart. *Institute for Cultural Diplomacy and the University of Bucharest*, 3-4.
39. Richa, G. (2019). Concept of Rights and Duties Under Jurisprudence. *Ipleaders*. Mars 11. at: <https://blog.ipleaders.in/concept-of-rights-and-duties-under-jurisprudence/>
40. Rocha Brito, B. (2010). Hard, Soft or Smart Power: Conceptual Discussion or Strategic Definition. *Janus.Net, e-journal of International Relations*, 1(1), 1-3.
41. Shokri, Mehdi. (2018). A Theory of Political Power and Rights: A Secret Exchange for Legitimacy. *Department of Philosophy and Humanities, Freie Universität Berlin*. (A Dissertation): 23.
42. Statkiewicz, M. Introduction to Public International Law. *Department of International and European Law*, 3-4.
43. Whytock, C. (2016). From International Law and International Relations to Law and World Politics. *University of California, Irvine School of Law and Department of Political Science*, 4.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی